

تدوینگر  
از نگاه تدوینگر

گابریلا اولدهام  
Gabriella Oldham

مترجم  
حسن حسندوست

۱۶۱	تأثیر یا ارتباط قلبی آن وی. کوتس		
۱۸۱	رسیدن به اوج لحظه بیل پانکو		
۱۹۵	تدوین تصادمی پاول هیرش		
۲۰۷	حفظ ضربان دان کمبرن		
۲۲۷	دید نامرئی اوان لوتمن		
۲۴۳	قابلیت تغییر پذیری پیتر سی. فرانک		
	دست‌مایه‌ی خوب		
۲۵۹	هیچ‌وقت تغییر نمی‌کند جان دی. دانینگ		فهرست
۲۷۷	حقایق پنهان تدوین‌تربرن	۱۰	مقدمه‌ی مترجم
۲۹۷	ندای درونی سیدنی لوین	۱۳	مقدمه
۳۱۳	طراحی خط احساسی مرل ورث	۲۵	تدوینگر بودن
۳۳۱	همکاری عالی باری مالکین	۴۱	شلدون کان
۳۴۹	برداشت‌های کارآمد رودی فر	۵۳	تدوینگر شدن
۳۶۷	قاعده‌سازی ریچارد مارکس		اصیلی پایین
۳۸۳	بستن آلن هیلم		جوهر مستند
۴۰۵	جوایز و نامزدی‌ها راهنمای	۷۱	تدوینگر که
۴۰۹	راهنمای لغت‌ها و اصطلاحات		فیلم مانند همه‌ی هنرها
۴۰۹	لغت‌ها و اصطلاحات نمایه		کریول لیتلتون
۴۱۷	نمایه		بازگشت به گذشته رجوع به آینده ۸۹
			هرت. اف. کرس، کارل کرس
		۱۱۱	ماهیت فیلم
			حیث‌بارتز
		۱۲۹	هلستان گویی
			تدوینگر
		۱۴۱	طراوت زندگی سیمای مردم
			پول برتر

۱

# تدوینگر بودن

شeldon کان

Sheldon Kahn

که فیلم‌های خبری شانزده میلی‌متری را سریع ظاهر کند و به اتاق تدوین خبر تلویزیون برساند. فکر کردم تقاضایی برای این شغل بنویسم. البته، هیچ‌گاه دستگاه ظهور را ندیده بودم. بنابراین شب قبل از مصاحبه یک جزوه‌ی هفتاد و پنج سنتی را که کداک برای روش‌های ظهور فیلم منتشر کرده بود، خریدم و روز بعد رفتم و گفتم: «بله... این دستگاه ظهور است و این ثبوت و این هم دگمه‌ی روشن کردن دستگاه است. این که مشکلی نیست!» و شغل را گرفتم و از مسئول دستگاه که آن‌جا را ترک می‌کرد، خواهش کردم طرز کار دستگاه را به من نشان بدهد. او این کار را کرد و من پنج سال در KNXT ماندگار شدم. ظرف چند ماه KNXT اخبارش را از سی دقیقه به یک ساعت افزایش داد. بنابراین می‌بایستی به کارمندان خود می‌افزودند. پس از سه ماه کار با آن دستگاه عظیم به طبقه‌ی پایین رفتم و تدوین فیلم‌های خبری را شروع کردم. بعد از پنج سال متوجه شدم که این کار شوخی است و دوست دارم فیلم‌های سینمایی کار کنم. دستیار تدوین شدم و پس از چند سال با تدوینگر بزرگی به نام دان کمبرن که می‌خواست از میز تدوین جدیدی به نام KEM استفاده کند، آشنا شدم. آن یک میز تدوین مسطح بود که با موویولا فرق داشت. من در دو فیلم **بلوم عاشق** و **آزادی سیندرلا** دستیارش بودم. اولین فیلمی که به طور مستقل تدوین کردم و کمک تدوینگر جان کارتر بودم، فیلم **میکی و نیکی** بود که الین می کارگردانش بود. چون کارگردان در نیویورک با این روش تدوین کرده بود، می‌خواست از مهارتم استفاده کند. در آن زمان تنها کسی بودم که در هالیوود با میز KEM کار کرده بود. هیجده ماه بعد که فیلم را تمام کردم، مایکل داگلاس که در سان فرانسیسکو در حال تهیه‌ی پرواز **بر فراز آشیانه‌ی فاخته** بود، با من تماس گرفت. میلوش فورمن - کارگردان فیلم - تدوینگری می‌خواست که با میز KEM آشنایی داشته باشد. فکر می‌کنم این کار را صرفاً به خاطر KEM به من دادند و مهارت و سابقه‌ام تا آن زمان در تدوین مهم نبود. آیا نگرش شما به تدوین فیلم‌های خبری در قیاس با فیلم‌های سینمایی متفاوت است؟

بله و نه. کار خبری اهمیت محدودیت زمان را به من آموخت. در KNXT معمولاً یک دقیقه بعد از شروع برنامه، گزارش را پخش می‌کردند و ممکن بود فیلم تا دقایقی قبل از آغاز برنامه آماده نشود. بنابراین بیشتر از چند ثانیه - مثل فیلم‌های خبری سینما - برای تدوین وقت نداشتیم. آن‌ها همه‌ی درها را باز می‌گذاشتند، مسیر را خلوت می‌کردند و ده ثانیه پس از ساعت شش، من از اتاق تدوین بیرون می‌آمدم و خودم را به اتاق تله سینما که آپارات در آن‌جا قرار داشت، می‌رساندم. ما هنگام معرفی گزارش، به سرعت آن را روی آنتن می‌فرستادیم. این درست شبیه به فیلم‌های سینمایی است که باید زمینه‌های داستان در آن به سرعت ممکن پی‌ریزی شود و من آن را مهم می‌دانم، چون باید همه‌ی چیزهایی را که در داستان گویی بدان نیاز دارم، مشاهده کنم. در غیر این صورت با کارگردان صحبت می‌کنم تا از رضایتش اطمینان حاصل کنم یا شاید به این نتیجه برسیم که برای بهتر شدن صحنه باید مواد بیشتری تهیه کنیم.

چگونه فرد می‌تواند با چنین فشاری کار کند؟

راستش را بخواهید، من از آن دیوانه‌هایی هستم که فشار را تفریح می‌دانند؛ حتی در فیلمی مثل **نابودگران روح** که خیلی فشارهای کاری داشت. به طور طبیعی پس از فیلم‌برداری، دوازده تا